

گفت‌وگوی صمیمی با غلامعلی امیرنوری که بیش از پنج دهه است در رادیو گویندگی می‌کند

با عشق پشت میکروفن رادیو می‌نشینم

برش

روایت‌های ناگفته اما شنیدنی

بانرگس رادیو بزرگ شدم

در این ستون از شماره جدید قاب کوچک قرار است سراغ رادیویی‌ها برویم و از آنها بخواهیم

محسن شفیعی

خبرنگار

قصه ورودشان را به رادیو بگویند. مسلماً جرقه ورود به این رسانه شنیدنی است، چرا که دنیای رادیو پرازرموزراز و تخیل و خیال است. برای این شماره با محیا اسناوندی که بازیگرو گوینده برنامه «خونه زندگی» رادیو سلامت و گوینده پخش رادیو آواست گفت‌وگو کردیم. او با این که جوان است اما مملو از تجربه‌های فراوان در برنامه‌های متفاوت اجتماعی در رادیو و تلویزیون است. محیا قصه‌اش را این‌طور تعریف می‌کند: سال ۱۳۹۰ فعالیت‌م را با اجرای برنامه تلویزیونی «سه نقطه» به تهیه‌کنندگی رامین موسوی برای شبکه پنج آغاز کردم. در آن مقطع زمانی رادیو خانواده راه‌اندازی شده بود و مدیر وقت این شبکه رادیویی که کار من را در تلویزیون دیده بودند، خواستند در رادیو هم گویندگی کنم. بعد از چند بار تست و قبول شدن در آزمون‌های ورودی که بسیار هم سنگین بود، راهی رادیو شدم. وی ادامه داد: بعد از تست اولین برنامه صبحگاهی را به تهیه‌کنندگی عباس پیری در رادیو خانواده اجرا کردم و بعد از رادیو خانواده سراز رادیو جوان در آوردم. در طول این سال‌ها برنامه‌های متفاوتی را در رادیو گویندگی کردم که یکی از آنها خونه زندگی است که ۱۲ سال به عنوان گوینده و مجری با این برنامه همکاری می‌کنم که از رادیو سلامت پخش می‌شود. در این برنامه ایفاگر نقش دختر خانواده به نام نرگس هستم. من بانرگس رادیو بزرگ شدم، زمانی که دانشجو بودم، نرگس هم دانشجو بود. زمانی که نرگس سرکار رفت من هم سرکاری رفتم یا زمانی که نرگس ازدواج کرد، من هم ازدواج کردم و مادر شدم، نرگس همه این شرایط را داشت. نرگس، از وجود خودم

است. دختری پرازری، پرهیجان و سرشار از زندگی که با توجه به تمامی چالش‌ها و مشکلاتی که برای خانواده

یا خودش پیش می‌آید در پی یافتن راه حل است. به همین دلیل می‌گویم بانرگس رادیو بزرگ شدم.



آن آشنا شوند. علاوه بر آن برای رادیو فرهنگ هم «کللیک و دمنیک» را گویندگی کردم که امیدوارم مورد توجه شنوندگان قرار بگیرد. هرازگاهی هم برای دیگر شبکه‌های رادیویی برنامه‌های ادبی را گویندگی می‌کنم.

[۴] شما سال‌های زیادی است که وارد ساختمان شهدای رادیو می‌شوید و با عشق و علاقه برنامه اجرا می‌کنید. به نظرتان این عشق و علاقه به رادیو به خاطر کدام یک از ویژگی‌های این رسانه است؟

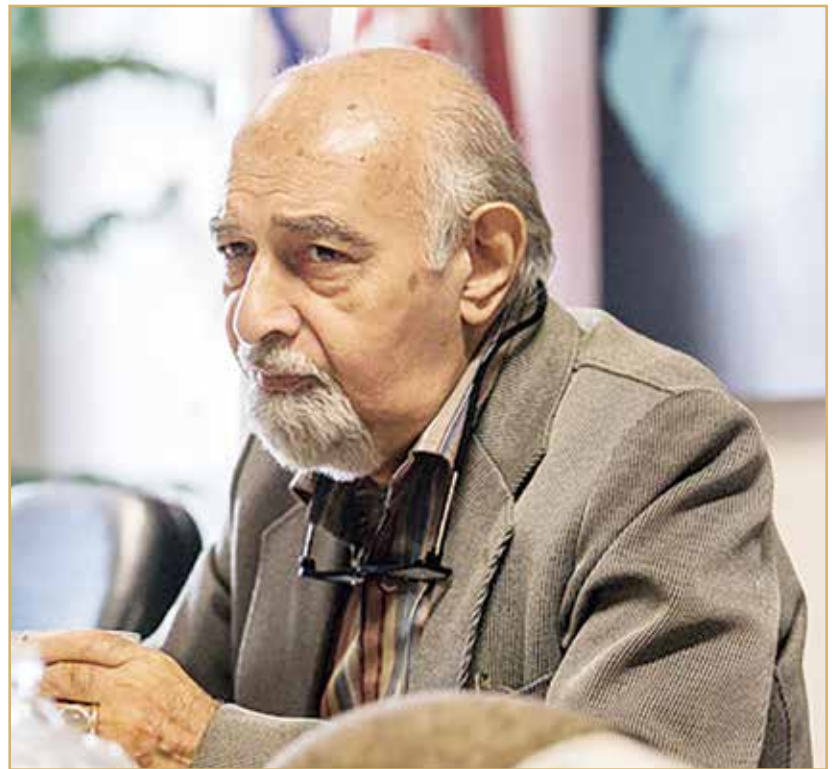
رادیو و تلویزیون جایگاه خود را دارند و هیچ‌کدام نباید همدیگر را تحت الشعاع قرار دهند. رادیو یک رسانه گرم است که همه جا قابلیت استفاده دارد. شما مشغول هر کاری باشید، می‌توانید به رادیو هم گوش دهید اما تلویزیون به دلیل این که تصویر دارد باید یکسره حواس خود را به تصویر بدهید. من همیشه عاشق رادیو بودم و هستم. هنوز هم بعد از گذشت این همه سال عاشقانه برای این رسانه کار می‌کنم.

[۴] خودتان چقدر سعی می‌کنید تجربیات ارزشمندتان را در اختیار جوانان قرار دهید؟

آموزش و انتقال تجربیات به نسل جدید اهمیت زیادی دارد. من در سفرهایی که به شهرهای مختلف ایران داشتم، به تدریس و آموزش علاقه‌مندان پرداخته‌ام. در عمل به این نتیجه رسیدم که علاقه‌مندی و اشتیاق جوانان می‌تواند در ارتقای کیفیت تولید کتاب‌های صوتی موثر باشد. ما باید این گنجینه‌های ادبی را حفظ و نسل جدید را با آنها آشنا کنیم، چرا که زبان فارسی یکی از زیباترین و کامل‌ترین زبان‌های دنیاست.

[۴] کدام یک از برنامه‌هایی که گویندگی کردید را دوست دارید؟

من هر برنامه‌ای که قبول می‌کردم و مشغول می‌شدم را بدون استثنا دوست داشتم. همیشه آموزش برایم خیلی جذابیت داشته و دارد و واقعا از آن لذت می‌برم. در مجموع در همه سال‌های فعالیت‌م در شبکه‌های مختلف رادیو حضور داشتم. همچنین چند برنامه تلویزیونی با محوریت ادبیات و شعر هم اجرا کردم. یکی از تهیه‌کنندگان رادیو، مهدی علی‌احمدی طرحی را داد که قبول کردم و به برنامه «شاخه طوبی» رفتم. از آنجا شروع شد و برنامه‌های دیگر مانند شباهنگ، غزل‌های امام و... پیش آمد. حتی در شروع شبکه جام‌جم، من طرحی را دادم که تهیه‌کننده، نویسنده و مجری برنامه‌ای به نام «نگارستان سخن» بودم که شاید تا ۵۰ قسمت پخش شد. در مجموع شعر و علاقه‌ام به ادبیات باعث شد تا به امروز گویندگی بسیاری از برنامه‌ها را با این محوریت داشته باشم. همچنان هم با عشق و علاقه پشت میکروفن رادیو می‌نشینم.



بگیرم. در واقع از همان زمان به خواندن شعر علاقه‌مند شدم. زنگ تفریح برای بچه‌ها شعر و داستان می‌خواندم و برای‌شان ادای گوینده‌ها را درمی‌آوردم. همه گوش می‌دادند و خوش‌شان می‌آمد. همین انگیزه باعث شد در رادیو گوینده برنامه‌های ادبی باشم.

[۴] شنیده‌ایم برای ایرانشدا شاهنامه را خواندید. در این باره برای‌مان توضیح دهید که چطور شد شاهنامه خوانی را شروع کردید.

تولید کتاب‌های صوتی که به همت ایرانشدا انجام می‌شود، ماندگار است و من هم علاقه‌مند هستم زبان شیرین فارسی ماندگار بماند. به همین دلیل شاهنامه خوانی را برای ایرانشدا آغاز کردم. ضمن این که روزه روز بر محبوبیت کتاب‌های صوتی افزوده می‌شود و کمبود زمان و سرعت زندگی امروزی، باعث شده افراد بیشتر تمایل به کتاب‌های صوتی پیدا کنند. از شنیدن لذت می‌بریم و این روش می‌تواند جایگزین خوبی برای مطالعه سنتی باشد. از سوی دیگر زبان فارسی یکی از غنی‌ترین زبان‌ها در زمینه ادبیات و شعر است. اما هنوز هم چالش‌هایی در نحوه خوانش و گویندگی وجود دارد. امروزه برای نسل جوان، فهم درست از ادبیات فارسی و حفظ لطافت‌های زبان ضروری است. ظرفیت‌های خاص زبانی و معنایی باعث می‌شود که افراد بسیاری به سمت زبان فارسی جذب و با اشعار و ادبیات زیبایی

احمد باقری	
خبرنگار	

برای این شماره از قاب کوچک روزنامه جام‌جم، میزبان غلامعلی امیرنوری، هنرمند گرانقدر رادیو هستیم تا از خاطرات شیرین و تلخ سال‌های فعالیتش در رادیو بدانیم، از فرازونشیب‌های این مسیر پرپیچ‌وخم، از لحظات ناب و فراموش‌نشدنی و از عشقی که همواره او را به این هنرماندگار پیوند داده است. با او همراه می‌شویم تا در این مصاحبه صمیمانه، به اعماق دنیای پرمزوراز رادیو سفر کنیم و از زبان او، خاطراتی شنیدنی و درس‌هایی ارزشمند بیاموزیم.

[۴] استاد! وقتی صحبت از دنیای ادبیات می‌شود ناخودآگاه برقی در چشمان شما می‌درخشد. این علاقه فراوان از کجا نشأت می‌گیرد؟

علاقه‌ام به دنیای ادبیات به مقطع کودکی برمی‌گردد، زمانی که پدرم در شب‌نشینی‌های خانوادگی، داستان‌های شاهنامه و اشعار حافظ را با صدای بلند می‌خواند و ما هم گوش می‌دادیم. هنوز مدرسه نمی‌رفتم؛ من رابه خانه همسایه که فامیل‌مان هم بود فرستاد تا کتاب بگیرم، سپس آن را باز کردم که ببینم پدرم چه کتابی را می‌خواند؛ نوشته‌هایی به شکل رمز و اشاره وجود داشت؛ بنابراین علاقه‌مند شدم تا یاد

صدایی ماندگار در رادیو

هانیه کریمی
خبرنگار

غلامعلی امیرنوری، نامی که با تار و پود امواج رادیو درآمیخته، گویی از جنس همان صداها و ماندگاری است که در

داشت حرفه گویندگی را انتخاب کرد و حالا او بیش از پنج دهه است که با رادیو همکاری می‌کند و علاقه‌اش به ادبیات باعث شد تا برنامه‌هایی از این جنس را همچنان برای رادیو اجرا کند. با این که چین‌های پیشانی‌اش خبر از سالخوردگی او می‌دهد اما همچنان با عشق پشت میکروفن رادیو می‌نشیند و گویندگی می‌کند.

کرده است. گویی هر کلمه‌ای که از حنجره او خارج می‌شود، آمیزه‌ای از تجربه، عشق و تعهد است و هر جمله‌ای که می‌گوید، تصویری زنده و پویا در ذهن شنوندگان نقش می‌بندد. استاد نوری از دوران کودکی و نوجوانی به ادبیات علاقه داشت و برخی مواقع شعر می‌گفت و جشن‌های مدرسه را اجرا می‌کرد، به همین دلیل او با پشتوانه تجربه و اطلاعاتی که

میان خاطرات دور و نزدیک و میان دل‌های مشتاق به شنیدن. او با لحنی گرم و صمیمی، مخاطب را به سفری در اعماق واژه‌ها می‌برد و با کلامش، تصویری زنده از رویدادها و شخصیت‌ها خلق می‌کند. این گوینده پیشکسوت رادیو از سال‌های دور و نزدیک، با کلام نافذ و لحن گرم خود، لحظه‌هایی ناب و فراموش‌نشدنی را برای مخاطبان خلق

حافظه جمعی ایرانیان نقش بسته است. صدایش در رادیو، نه صرفاً یک ابزار که گوهری است تراش‌خورده در کوران سال‌ها تجربه. گویی هر کلمه‌اش، با وزنی سنجیده و لحنی دلنشین، بر جان شنوندگان می‌نشیند. نوری، نه فقط یک گوینده که راوی قصه‌های ناگفته و حامل پیام‌های امید است. صدایش پلی است میان دیروز و امروز،